1395.11.13

بسم الله الرحمن الرحیم

روایت عبد الله بن وضاح در کتب اصولی

در غالب کتب اصولی اشاره ای به بحث سندی روایت نشده و تنها با وصف موثقّه روایت ذکر شده است. تنها در فرائد الاصول مرحوم شیخ انصاری اشاره ای اجمالی به سند روایت دارد و می نویسد: « و منها موثقة عبد الرحمن بن وضاح‏ علی الأقوی»[[1]](#footnote-1)‏ عبد الرحمن سهو اللسان بوده و علی الاقوی می تواند اشاره به اختلاف تهذیب و استبصار در وضاح و صبّاح باشد و می تواند ناظر به تطبیق عبد الله بن سلیمان در سند روایت به المنقری باشد. در این کتب اصولی تنها به تعبیر موثقه عبد الله بن وضّّاح اکتفا شده است: درر الفوائد جلد 2 صفحه 94، انوار الهدایه جلد 2 صفحه 87، بحوث فی علم الاصول جلد 5 صفحه 99، الحاشیه علی الکفایه تقریرات بحث مرحوم آقای بروجردی جلد 2 صفحه 229، مجمع الافکار جلد 2 صفحه 326، منتقی الاصول جلد 4 صفحه 476، منتهی الاصول جلد 2 صفحه 200، نهایه الافکار جلد 3 صفحه 246. در بیشتر موارد کتب اصولی بحث سندی مجزا نداشته و تنها به تبع بزرگان سابق بر خود، تعبیر سند را ذکر می کنند.

**بحث از دلالت روایت**

قدیمی ترین کتاب اصولی که در مورد دلالت این روایت بحث کرده است، الوافیه فاضل تونی است. ایشان در اشکال به معارض بودن این روایت با ادله برائت، بیان می کند: « و عن الروایة الثانیة: أوّلا: بمثل الأوّل عن الأولی، فإنّ اشتغال الذمّة بالصلاة معلوم، و لا یحصل یقین البراءة إلاّ بالتأخیر حتّی تذهب الحمرة. و ثانیا: بأنّ الظاهر من قوله علیه السلام: «أری‏ لک‏ إلی آخره» الاستحباب، لا الوجوب، و حینئذ یکون دالا علی حصول البراءة بالتقدیم أیضا»[[2]](#footnote-2)

بررسی اشکالات وارد به دلالت روایت

به دلالت روایت بر لزوم احتیاط در شبهات بدویه و هم چنین دلالت آن بر ملاک بودن ذهاب حمره مشرقیه در وقت مغرب، اشکالاتی وارد شده است که در جلسه گذشته آن اشکالات بیان شد. در این جلسه این اشکالات را بررسی می کنیم.

**دلالت روایت بر استحباب**

اشکال اول بر استدلال به روایت دلالت آن بر استحباب است. برای دلالت بر استحباب به تقریر های مختلفی تمسک شده که یکی از آنها وجود «اری لک» در روایت است. برخی برای تمسک به این فراز بر استحباب تقریب بیان نکرده و برخی مانند ریاض تعلیل کرده که ظاهر «اری لک» استحباب است «و الا لعمم».[[3]](#footnote-3)

**معنای «اری لک»**

به نظر می رسد «اری لک» ظاهر در استحباب نیست و معنایی دارد که سازگار با استحباب و وجوب است. «اری لک» به معنای نظر من برای تو این است می باشد و دلالت آن بر وجوب یا استحباب وابسته به مشکل موجود برای مخاطب است. اگر مشکل مخاطب، مشکل استحبابی باشد دال بر استحباب و اگر مشکل وجوبی باشد، دال بر وجوب است. مثلا اگر پرسش مخاطب در مورد نماز شب باشد، «اری لک» دال بر استحباب است. در نتیجه تنها می توان این گونه اشکال کرد که محتمل است از «اری لک» اراده وجوب شده و احتمال دارد از آن اراه استحباب شده باشد پس اجمال داشته و از آن دلالت بر وجوب اثبات نمی شود. برای روشن شدن این کلام استعمالاتی از «اری لک» را بیان می کنیم.

**موارد استعمال «اری لک»**

اولین استعمال در الغارات است. معاویه پس از ماجرای حکمین، خبردار شد امیر مؤمنین ع در صدد جمع آوری سپاه و حمله است، « أَنَّ مُعَاوِیَةَ لَمَّا بَلَغَهُ أَنَّ عَلِیّاً ع بَعْدَ تَحْکِیمِ الْحَکَمَیْنِ تَحَمَّلَ‏ إِلَیْهِ مُقْبِلًا» او مشاوران خود را فراخواند از آنها نظر خواهی کرد. «فَقَالَ لَهُ حَبِیبُ بْنُ مَسْلَمَةَ فَإِنِّی أَرَی أَنْ تَخْرُجَ حَتَّی نَنْزِلَ مَنْزِلَنَا الَّذِی کُنَّا فِیهِ فَإِنَّهُ مَنْزِلٌ مُبَارَکٌ قَدْ مَتَّعَنَا اللَّهُ بِهِ وَ أَعْطَانَا مِنْ عَدُوِّنَا فِیهِ النَّصَفَ وَ قَالَ لَهُ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ إِنَّنِی أَرَی‏ لَکَ‏ أَنْ تَسِیرَ بِالْجُنُودِ حَتَّی تُوَغِّلَهَا فِی سُلْطَانِهِمْ مِنْ أَرْضِ الْجَزِیرَةِ فَإِنَّ ذَلِکَ أَقْوَی لِجُنْدِکَ وَ أَذَلُّ لِأَهْلِ حَرْبِک‏ فَقَالَ مُعَاوِیَةُ: وَ اللَّهِ إِنِّی لَأَعْرِفُ أَنَّ الرَّأْیَ الَّذِی تَقُولُ وَ لَکِنَّ النَّاسَ لَا یُطِیقُونَ ذَلِک‏»[[4]](#footnote-4) عمرو بن العاص نظر الزامی خود را بیان کرد و معاویه نیز این نظر را تأیید کرد اما گفت: دیگر مردم توانایی نبرد را ندارند. «اری لک» بیان نظر الزامی است هر چند در آن ادب در تعبیر وجود دارد نه این که در آن ترخیص در ترک وجود داشته باشد. دقت در مورد این کلام که بحث جنگ است، نشان می دهد «اری لک» دالّ بر بیان امر الزامی و بیان راه انحصاری – و لو به اطلاق مقامی- حل مشکل است و همین قرینه بر الزامی بودن «اری لک» است.

دومین تعبیر که با وجوب و استحباب سازگار است، اعتراض سفیان ثوری به امام صادق ع است. سفیان ثوری[[5]](#footnote-5) به امام صادق ع اعتراض می کند که چرا در احرام بستن این گونه به اصحابتان دستور می دهید. امام ع در پاسخ بیان می کنند این شیوه، شیوه پیامبر ص و دستور ایشان است. سفیان ثوری در پاسخ به این کلام امام ع سخنی میگوید که امام ع آن را این گونه نقل می کند: «فَقَالَ لِی وَ أَنَا أُخْبِرُهُ أَنَّهَا وَقْتٌ مِنْ مَوَاقِیتِ رَسُولِ اللَّهِ ص یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَإِنِّی أَرَی‏ لَکَ‏ أَنْ لَا تَفْعَلَ» امام ع نیز در پاسخ بدون در نظر گرفتن مخاطب خود یعنی سفیان ثوری، می فرماید: «فَضَحِکْتُ وَ قُلْتُ وَ لَکِنِّی أَرَی لَهُمْ أَنْ یَفْعَلُوا»[[6]](#footnote-6)

استعمال بعدی روایت مفصّلی در مورد حضرت سلیمان ع است. «أَنَّ الذَّکَرَ أَرَادَ أَنْ یَسْفَدَ أُنْثَاهُ‏ فَامْتَنَعَتْ عَلَیْهِ فَقَالَ لَهَا لَا تَمْتَنِعِی فَمَا أُرِیدُ إِلَّا أَنْ یُخْرِجَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنِّی نَسَمَةً تُذْکَرُ بِهِ فَأَجَابَتْهُ إِلَی مَا طَلَبَ فَلَمَّا أَرَادَتْ أَنْ تَبِیضَ قَالَ لَهَا أَیْنَ تُرِیدِینَ أَنْ تَبِیضِی فَقَالَتْ لَهُ لَا أَدْرِی أُنَحِّیهِ عَنِ الطَّرِیقِ قَالَ لَهَا إِنِّی خَائِفٌ أَنْ یَمُرَّ بِکِ مَارُّ الطَّرِیقِ وَ لَکِنِّی أَرَی‏ لَکِ‏ أَنْ تَبِیضِی قُرْبَ الطَّرِیقِ فَمَنْ یَرَاکِ قُرْبَهُ تَوَهَّمَ أَنَّکِ تَعْرِضِینَ‏ لِلَقْطِ الْحَبِّ مِنَ الطَّرِیقِ فَأَجَابَتْهُ إِلَی ذَلِکَ وَ بَاضَتْ وَ حَضَنَتْ‏»[[7]](#footnote-7)

در این روایت، صحبت های بین پرنده نر و ماده نقل شده که پس از جفت گیری، در مورد جای تخم گذاشتن، پرنده نر به ماده می گوید: « أَرَی‏ لَکِ‏ أَنْ تَبِیضِی قُرْبَ الطَّرِیقِ» نظر پرنده نر بر تخم گذاری ماده کنار جاده است که مردم با تصور این که برای برداشتن دانه آمده، نزدیک او نمی شوند. ظاهرا این نصحیت پرنده نر به پرنده ماده، نصحیتی الزامی است که برای در سالم ماند تخم ها این گونه برای پرنده ماده خیر خواهی کرده است.

عبارت دیگری که «اری لک» در آن استعمال شده است، قضیه بحیراء راهب و پیامبر اکرم ص در نوجوانی است. در ایام نوجوانی حضرت ع همراه با ابو طالب به مسافرت های تجاری می رفتند. در یکی از این سفرها بحیراء راهب حضرت ع را از صفات می شناسد و به ابو طالب می گوید: « وَ لَکِنْ أَرَی‏ لَکَ‏ أَنْ تَرُدَّهُ إِلَی بَلَدِهِ عَنْ هَذَا الْوَجْهِ فَإِنَّهُ مَا بَقِیَ عَلَی ظَهْرِ الْأَرْضِ یَهُودِیٌّ وَ لَا نَصْرَانِیٌّ وَ لَا صَاحِبُ کِتَابٍ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمَ بِوِلَادَةِ هَذَا الْغُلَامِ وَ لَئِنْ رَأَوْهُ وَ عَرَفُوا مِنْهُ مَا قَدْ عَرَفْتُ أَنَا مِنْهُ لَیَبْغِیَنَّهُ شَرّاً وَ أَکْثَرُ ذَلِکَ هَؤُلَاءِ الْیَهُود»[[8]](#footnote-8) به نظر ظهور این نقل در بیان امر الزامی بسیار روشن است. زیرا بحیراء راهب وجود خطر جدی و احتمال سوء قصد به حضرت ع را مطرح می کنند که ظهور در بیان امر الزامی دارد.

عبارت بعدی روایت محمد بن عبد الله بن الافطس است: «وَ رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَفْطَسِ‏ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی الْمَأْمُونِ فَقَرَّبَنِی وَ حَیَّانِی ثُمَّ قَالَ رَحِمَ‏ اللَّهُ‏ الرِّضَا ع مَا کَانَ أَعْلَمَهُ لَقَدْ أَخْبَرَنِی بِعَجَبٍ سَأَلْتُهُ لَیْلَةً وَ قَدْ بَایَعَ لَهُ النَّاسُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ أَرَی لَکَ أَنْ تَمْضِیَ إِلَی الْعِرَاقِ وَ أَکُونَ خَلِیفَتَکَ بِخُرَاسَانَ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ لَا لَعَمْرِی وَ لَکِنْ مِنْ دُونِ خُرَاسَانَ بِدَرَجَاتٍ‏ إِنَّ لَنَا هُنَا مَکْثاً وَ لَسْتُ بِبَارِحٍ حَتَّی یَأْتِیَنِی الْمَوْتُ»[[9]](#footnote-9) محمد بن عبد الله ماجرایی از صحبت خود و مأمون را نقل می کند. در این نقل مأمون به امام رضا ع می گوید: نظر من برای شما آن است که شما خلیفه باشید و به عراق کوچ کنید و من خلیفه شما در خراسان باشم. امام رضا ع لبخند زد و بیان داشت من زیاد در خراسان نخواهم بود و از دنیا می روم. « اری لک ان تمضی الی العراق» می تواند بیان نظر الزامی بوده و می تواند بیان کننده نظر استحبابی باشد.

تعبیر دیگر، کلام عبد الله بن عامر به عثمان است. «فقال عبد الله بن عامر أری‏ لک‏ یا أمیر المؤمنین أن تشغلهم عنک بالجهاد حتی یذلوا لک و لا تکون همة أحدهم إلا فی نفسه و ما هو فیه من دَبر[[10]](#footnote-10) دابته‏ و قَمل[[11]](#footnote-11) فروته»[[12]](#footnote-12) در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید نقل می کند که سعید بن العاص وارد مدینه شد و عده ای دور او جمع شده و از اعمال عثمان شکایت کردند. او نیز شخصی را برای نصیحت پیش عثمان فرستاد. عثمان درباره این ماجرا از مشاوران خود نظر خواهی کرد. عبد الله بن عامر نظر داد که اصحاب پیامبر ص را به جهاد بفرست تا تنها دغدغه آنها زخم پشت مرکبشان و شپش پوستینشان باشد. به نظر «اری لک» در این تعبیر نیز در مقام بیان امر الزامی و بیان راه برون رفت از مشکل است. عمرو بن العاص در همین جلسه مشاوره می گوید: «و قال عمرو بن العاص أری‏ لک‏ أن تلزم طریق صاحبیک فتلین [فی‏] موضع اللین و تشتد [فی‏] موضع الشدة»[[13]](#footnote-13) عمرو بن العاص به عثمان مشورت می دهد که باید مانند اولی و دومی سیاست داشته باشی جایی که باید نرم باشی، نرم باش و آنجا که باید سخت باشی، سخت باش.

**«اری لک» در روایت عبد الله بن وضاح**

هر چند از «اری لک» لزوم و استحباب کشف نمی شود اما ظاهرا در خصوص روایت عبد الله بن وضاح، «اری لک» الزامی است زیرا عبد الله بن وضاح از نحوه انجام نماز صحیح پرسش می کند و چون نماز امر واجب است و سوال از نحوه امتثال است، ظهور در وجوب دارد. پس «اری لک» به قرینه مقام دال بر بیان امر الزامی است و دال بر استحباب نیست.

**قرینیت «لک» بر استحباب**

صاحب ریاض[[14]](#footnote-14) بیان کرده «لک» قرینه بر استحباب است. وجه قرینیت «لک» می تواند این باشد که حضرت ع نظر خویش را در مورد شخص مخاطب بیان کرده و مخاطب کسی بوده است که به مستحباب عمل می کرده است اما نه تنها «لک» برای شخص مخاطب نیست و حکم صنف مخاطب را بیان می کند بلکه خصوصیت عبد الله بن وضاح در عمل به مستحبات روشن نیست.

همانگونه که بیان شد، «لک» بیان حکم صنف مخاطب است و این با کلی بودن حکم سازگار نیست. اما این امکان وجود دارد که مراد از صنف خاص، مطلق شاک باشد نه صنف مکلّفینی که به مستحبات عمل می کنند. پس قید «لک» قرینیتی بر استحباب ندارد و بسته به مراد از صنف مخاطب می تواند از آن وجوب یا استحباب اراده شده باشد.

**ما حصل معنای «اری لک»**

«اری لک» تعبیری ملایم بوده و با امر همراه با تحکّم متفاوت است و با این لحن ملایم می توان وجوب یا استحباب را بیان کرد. در این تعبیر بیان می شود راه حلی که به نفع توست، فلان چیز است و این نوع بیان با انحصاری بودن راه حل و لزوم و غیر منحصر بودن راه حل و ترخیص در ترک و استحباب سازگار است. بله اطلاق مقامی در برخی از موارد مانند روایت عبد الله بن وضّاح دالّ بر انحصاری بودن راه برون رفت از مشکل برای صنف مخاطب است و ظاهرا مراد از صنف مخاطب کسی است که شک و تردید در مغرب برای او ایجاد شده است نه کسی که می خواهد احتیاط کند. در نتیجه «اری لک» در روایت عبد الله بن وضاح ظهور در بیان امر الزامی دارد.

**وجه دیگری برای استظهار استحباب**

مرحوم فاضل سبزوای[[15]](#footnote-15) به نکته ای دیگر بر استحبابی بودن «اری لک» در روایت عبد الله بن وضاح اشاره کرده است. ایشان به این استدلال کرده است که راوی سه امر را فرض کرده: استتار قرص، اقبال لیل و ذهاب حمره. در حالی که اقبال لیل مجزا نبوده و با استتار قرص یا ذهاب حمره، ملازم است. امام ع نیز بدون اشاره به وحدت ذهاب حمره با اقبال لیل، ذهاب حمره را اختیار کرده است. این نوع بیان از امام ع اشعار به آن دارد که اقبال لیل با ذهاب حمره نیست و ملاک بودن ذهاب حمره از باب استحباب است. پس روایت دالّ بر آن است که تأخیر تا ذهاب حمره، استحبابی است و گرنه پیش از ذهاب حمره و با

استتار قرص، شب حاصل شده است. این تعبیر شبیه تعبیر امام ع در یکی از روایات استصحاب است: «وَ لَکِنَّکَ إِنَّمَا تُرِیدُ أَنْ تُذْهِبَ الشَّکَّ الَّذِی وَقَعَ فِی نَفْسِک‏»[[16]](#footnote-16) در این روایت، با این که استصحاب مثبت عدم نجاست فرض شده و شرعا لازم نیست لباس شسته شود اما امام ع بیان می کنند برای برطرف شدن شک و دغدغه ذهنی خویش، می توانی لباس را بشویی.

**بررسی این وجه**

البته استدلال فاضل سبزوای مبتنی بر اراده شب از لیل است و در صورتی که لیل کنایه از تاریکی محتمل شب باشد، این استدلال تام نیست. در جلسات گذشته بیان شد، با توجه به قرائن موجود در روایت از جمله «یرتفع اللیل» و «فوق اللیل حمره» در برخی از نسخ، لیل به معنای تاریکی و ظلمت و لو تاریکی که احتمال دارد، از شب باشد معنا می شود. زیرا لیل به معنای زمان بالا رفتنی نیست و تاریکی بالا می رود و گسترده می شود و شب بالایی ندارد که سرخی بالای آن باشد بلکه تاریکی است که سرخی می تواند بالای آن باشد.

**نتیجه**

حمل روایت بر استحباب فی نفسه صحیح نیست و با نبود قرینه ای از جهت خصوصیات مورد یا علم خارجی، روایت دالّ بر وجوب است. مگر آن که گفته شود: مورد روایت شبهه موضوعیه است و در شبهه موضوعیه احتیاط قطعا لازم نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. در چاپ مجمع الفکر عبارت این گونه است: «و منها: موثّقة عبد اللّه بن وضّاح‏- على الأقوى-» فرائد الأصول ؛ ج‏2 ؛ ص76 [↑](#footnote-ref-1)
2. الوافية في أصول الفقه ؛ ص192 [↑](#footnote-ref-2)
3. رياض المسائل (ط - الحديثة)؛ ج2، ص: 212 و تخصيصه لراوي هذه بقوله: «أرى لك ..» الظاهر في الاستحباب، و إلّا لعمّم و ما عبّر بلفظ الاحتياط [↑](#footnote-ref-3)
4. الغارات (ط - القديمة) ؛ ج‏2 ؛ ص288 و شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ؛ ج‏2 ؛ ص114 [↑](#footnote-ref-4)
5. سفیان ثوری از کسانی است که حکومت آنها را باد کرده اند و منهای بحث عصمت و عدالت و امثال اینها از جهت علمی نیز انسان های تو خالی و پوچی هستند که به حسب موازین ظاهری هم هیچ نبوده اند. [↑](#footnote-ref-5)
6. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏4 ؛ ص301 [↑](#footnote-ref-6)
7. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏6 ؛ ص225 [↑](#footnote-ref-7)
8. كمال الدين و تمام النعمة ؛ ج‏1 ؛ ص185 [↑](#footnote-ref-8)
9. الغيبة (للطوسي)/ كتاب الغيبة للحجة ؛ النص ؛ ص73 [↑](#footnote-ref-9)
10. به زخم پشت دابه که بر اثر قرار دادن بار ایجاد می شود، دَبر گفته می شود. [↑](#footnote-ref-10)
11. فروه به معنای پوستین و قَمل یا قَمّل به معنای شپش است. [↑](#footnote-ref-11)
12. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ؛ ج‏2 ؛ ص135 [↑](#footnote-ref-12)
13. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ؛ ج‏2 ؛ ص137 [↑](#footnote-ref-13)
14. ریاض المسائل )ط الحدیثة(؛ ج 1، ص: 212 [↑](#footnote-ref-14)
15. ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد؛ ج2، ص: 192

    و الجواب أن حمل هذا الخبر على الاستحباب حمل واضح و لعلّ في قوله ع أرى لك أن تنتظر و في فصل الراوي بين مواراة القرص و إقبال الليل و ذهاب الحمرة و اختياره ع أحد الأمرين من غير بيان لعدم المغايرة إشعار بذلك [↑](#footnote-ref-15)
16. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 422 [↑](#footnote-ref-16)